

متن دفاع

دکتر ارانی شش ساعت ونیم در دادگاه صحبت کرد. دوست و دشمن را بیعت فرا گرفتند و آزارها و روه ساری شهرتانی با دهن باز بسوا و نگاه میکردند دکتر با شهامت مخصوص خودش تصویب قانون ۱۳۱۰ دایر بر تهدید آزادی عقاید را تفبیح و آنرا توهین بعلمت ایران دانسته و به نام قانون سیاه میخواند و میگوید "فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد" و باز میگوید "چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری از رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن، اینقدر سخت مجازات میشود."

قبلا اهمیت تاریخی این محکمه را تذکر میدهم برای اولین بار است که یکدسته پنجاه و چند نفری از منورالفکر و کارگر با سواد ایران یعنی افرادی که با چراغ در این محیط تاریک بایستی جستجو شوند، در محکمه جنائی یعنی محلی که دزدان مسلح و قطاع الطریق و قاتل ها در اینجا معاکمه میشوند، بعنوان داشتن یک عقیده اجتماعی، به پیشگاه قوه قضائی دعوت شده اند، اهمیت آن بعدی است که مانند تمام محاکمات اخیر (۱) چشم و گوش دنیا متوجه آنست. بنابراین سعی بفرمائید که رفتار شما در این محاکمه، دنیا پسند باشد و تصور نکنید که با صدور رای و گزارش آن مقامات مافوق (۲) این محکمه تمام میشود. نه. آن ادها نامه، این دفاع و آن رای هر سه تاریخی میباشد و مانند آثار محاکمات قرن هیجدهم فرانسه، معاکمه معروف کلنی، معاکمه بیست و شش نفر و پنجاه و سه نفر (۳) همیشه در صفحات تاریخ ایران باقی خواهد ماند و وظیفه من در این جا مهم تر از آنست که بدفاع شخص خود بپردازم من وظیفه عالی و وجدانی دفاع جمعی را اخلاقاً بر عهده دارم. -- اگرچه اینجا ظاهراً محکمه جنائی است ولی باطناً علاوه بر جلسه درس، یک میدان مبارزه اجتماعی است که سه طرف یعنی یک مدعی و یک مدعی علیه و یک قاضی بیطرف نداشته بلکه فقط دارای دو طرف است که در یک طرف آن قاضی و مدعی دولتی با هم و در

۱- معاکمه حریق رایشناک در آلمان و معاکمه را کور و غیره در مجارستان.

۲- معمولاً رای معاکمه در شهرتانی صادر میشود.

۳- در این معاکمه برای اولین بار باصلاح قانون بر طبقه طبقات شده اند.

صرف دیگر آن، ما - هر يك مدافع منافع يك دسته مخصوصی میباشیم . کدام ما حق داریم ؟ تاریخ نشان خواهد داد ! من همانقدر که میترسم این وظیفه اخلاقی خود را ناقص انجام دهم بیم ندارم از اینکه حقایق را کماهو حقه بگویم . شیامم از فشار ترسید و نمی ترسیدم از این که مخالف وجدان خود رای دهید فقط از فشار وجدان و قدرت ملت که متوجه این گوشه است هراسان باشید. محتویات محکمه امروز نافذ تر از آنست که داخل این دیوارها معصور بماند بلکه آنها را شکافته بدینا خواهد رسید . پس شما را هم دعوت میکنیم که دیوارهای این محکمه تک را شکافته از این محیط کوچک خارج شده وبا نظربس عمیق تر و بسیط تری از بالا بقضایا کنید . پس مقتضی است اولاً بقوه مقننه و با مقامی که مجازات را تعیین میکند، ثانیاً بیرونده ها و قوه مجریه، ثالثاً بقوه قضائی یعنی خودتان، رابعاً به متهمین یعنی ما که قوه ملی هستیم توجه کنید

قانون و قوه مقننه

در هر علم همیشه و قبل از بحث بایستی ابتدا مدرج و اسباب اندازه گیری را مورد دقت قرار داد تا آنکه هویت و درجه دقت اسباب بدست آمده میزان و درجه وسعت نتیجه سنجش معلوم شود مثلاً بایستی معلوم گردد که فلان ترازوی حساس یا مانومتر یا میکرومتر تا چند هزارم واحد مقیاس را میتواند تعیین کند. آنوقت میتوان این اسبابها را با اطمینان بیشتر بکار برد . قوانین مدرج های معا که اند، بایستی آنها را در هم شکسته مغز واقعی آنها را بیرون آورد. قاضی نباید مانند یک ماشین جامد، قانون جامدی را برامری بطور ساده تطبیق کند بلکه بایستی آن امر و آن قانون را در حال حرکت و تکامل فهمیده قضیه را بسنجد و گرنه بایک دستگاه جامد مکانیک فرقی نخواهد داشت و خصوصیات بشری خود را از دست خواهد داد، ما میخواهیم در این موضوع به محکمه کمک کنیم :

حق که بمجرد پیدایش بشر و اجتماع وی بوجود می آید عبارت است از مجموع اختیارات یک نفر با یک فرد قانونی (۱) حق یک فرد در مقابل افراد دیگر مفهوم وظیفه را بوجود می آورد. عدالت و حقانیت واقعی (۲)

۱- مشهور عدالت قانونی است

۲- مشهور از عدالت و حقانیت واقعی عدالت و حقانیت مطلق نیست

۳۶ - فلسفه که به عمل تمام میشود و فوراً باخ آنرا مقرر میکند نهایت نتیجه مثبت و مفید برای بشر ارزش میگذارد و آن، تقریباً ما را با هم دیالکتیک است!

مبارت از حفظ آن حقوق و وظایف است که بر غصب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد و جامعه بایستی بدانها تعلق گیرد اصلی ترین و اولی ترین آنها عبارت است از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف منسوبة نسبی افراد در مقابل رنج تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولد و مصرف. بنا بر این عدالت واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف میباشد متضکرینت بزرگ مانند ارسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیامها و اعتراضات شدید فتوا میدهند قوانین عبارت از فرمول های متبلور متعجری است که طبقه واضح آنها ادعا دارد که بدالت واقعی در قالب آن قوانین صورت علی داده است، چون جامعه همواره در حرکت و طبقات جا که وایسده نولوژی آنها در ادوار تاریخی در تغییر است پس، قوانین نیز که معصوم فکر و حافظ منافع آن طبقات است و قوه قضائی که ماشین اجرا و اعمال آن مدرج ها است در جریان دائمی میباشد بنا بر این قوانین مانند حجاب های رنگارنگ گاه تیره و گاه شفاف دور نور ثابت عدالت واقعی را فرا گرفته است آیا ممکنست قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکی عدالت باشد ؟ چه چیز ضمانت میکند که اقلیت واضح قانون علی رغم طبع و منشی و منافع خود بفکر منافع توده باشد ؟ تاریخ پر از قوانین تیره و تار است قوه قضائی و مدرج های آن یعنی قوانین، تابع طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخی است چه صحنه های جنایت و قوانین جا برانه که بنام عدالت در تاریخ بشر ظاهر و منسوخ گردیده ؛ در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مفتضح، جام شوکران بدست سقراط بعنوان مخالفت با ارباب انواع شهر که آن روز مقدس بود داده شد. در روم چند کثیری در صحنه ها طعمه و جوش گرسنه شد. در قرون وسطی بنام خدا و مسیح از طرف ادارات انگلیزیسیون زبانها بریده شد. توده ها از افراد بشر زنده زنده با آتش انداخته شدند؛ در قرون وسطی معاکه بین ارباب و رعیت جنگ تن بستن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار میگرفتند پس از ختر آن صحنه فجیع نمش آن رعیت بعنوان محکوم از جلسه معاکه بیرون کشیده می شد

۶۷ - بطی و هرت نسبت بنگاه قوت ، حصر بالکار محدود و اطمینان کوله نظر
 اینده - حقیقت معلوم اینست که خواص هر ملت نیز مانند خواص هر فرد تابع شرایط و احوالی

در دوره تجدد (رنسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند چوردار نو برو نوویا پلتن و غیره بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند، کالیله اگر زانو بر زمین نمیزد و با انگشت پا دنیائی را بریش پاپ نمیخنداند نیز در آتش نمیسوخت. آیا قوانین جوار امروز و شهرستانی های ملبقات ممتاز با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند؟ نه، دنیا با آخر نرسیده و تاریخ هم نایستاده است و همان اقتضاجات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد. هر قدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شما بنظر تان مقدس می آید قانون اعدام سقراط و تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظر شان مقدس بود این جلسه هم مانند آن جلسات مضحک و فجیع، روزی موضوع برای صحنه های نمایشات خواهد شد. قوه محرک و تغییر قوانین بعدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییر شود.

کافی است بتفسیر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران با وجود این همه تعصبات توجه کنیم، پس قانون مقدس! نیست فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد جدیدت کنید. بانظرو وسیع و وجدان پاک حکمیت نمائید تا کار تان روزی مضحکه نسل آینده نشود، حالا بقانونیکه در این جلسه مطرح است توجه نمائید. هر گاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی بر مرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول می یابد.

محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد قانون اساسی فعلی ایران محصول یک انقلاب خونین این ملت است که برای تحصیل آن، دهر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود، هزاران نفر بجهت تحصیل این چند ماده قانون قربانی شد این انقلاب برخلاف مشهور نیست اجانب صورت نگرفت بلکه اجانب استفاده نمودند. هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود زیرا اصول آن قانون از تفکر مونتسکیو، ولتر و روسو به قوانین فرانسه و از آنجا به قوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است. تازه ولتر و راجع به این قوانین مشروطه می نویسد: این قانون نظیر همان زنگی است که موشها بگربه بستند چنی استبداد را از میان برده فقط اقدام ظلم را قبلا اطلاع

آن ملت با فرد است. امرات شخصی که برای خود اختیارات ملی فاکل است و ملت دیگر را تحقیر میکند در تحت شرایط ملت تحقیر شده در آید خواص همین ملت را پیدا میکند.

میباشد. واضح میشود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بیجان ترتیب که تحصیل شده، باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی است همین قانون ناقص بایران نموده. و باید اقل تا موقع رسیدن وسائل پیشرفت سیر قرائی نکند همان روح طرفداری از آزادی عقائد و تجویز قوانین کشور پهنه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را گرانبهارترین سرمایه ملت میدانند که در حقیقت مشخص مقام و بزرگی یک ملت نیز میباشد.

ملت ایران هم اصل ۲۱ و ۲۰ قانون اساسی را دایر با آزادی مطبوعات و انجمن ها و عقائد برای حفظ شئون خود باخون خریده است مجلس شوری همچوقت جرأت نداشته است برخلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقیکه بوی داده شده است، علی رغم اکثریت بنام اقلیت سوء استفاده کند. ممکن است قاضی ایراد کند که مطابق اصل تفکیک قوا ما وارد موضوع قانون نمیشویم و وظیفه ما اجرای قوانین قوه مقننه است. ما میبرسیم، آیا این قانون اساسی مقدسیکه قرار از هم تفکیک کرده و شمارا با سوگند شرافت ملزم با اجرای قوانین نموده، شرایط مجلس مقننین را نیز تعیین کرده است یا نه ؟

آیا شما هر کس هر قانونی داد بدون توجه بطرز تصویب آن را مطابق اصل تفکیک اجرا میکنید؟ مجلس شوری سال ۱۳۱۰ این جرأت را کرده و ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را که مجالس ملی برای حفظ انتظام کشور در مقابل شورشها وضع کرده بودند تغییر داد. آزادی عقاید را رسماً قدغن نموده، توهین کمر شکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی تشکیل آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سوء استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه با احساسات عمومی نموده است، بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضح تر و کثیتر در نظر ما جلوه میکند بهین جهت ما آنرا بیادگار محکمه تاریخی امروز «قانون سیاه» مینامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را نسبت بان اظهار میداریم اگر چه آن قانون اصولاً برای قدغن کردن فکر کمونیسیم وضع شده است در عین حال بجهت تکمیل عمل مفتضح خود تمام عقائد را قدغن نموده. یعنی مطابق آن میتوان تمام عقاید را اعم از

سوسیالیستی و دمکرات و غیره تعقیب کرد. انصاف بدهید آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقائد، همین قدغن کردن کلیه عقائد بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است؟ البته از آن مجلس هم بیش از این توقعی نبود ولی محکمه ای که قانون مزبور را میخواهد بکاربرد باید در ظاهر و باطن آن نیز دقت کند یعنی بهر دو طرف مدال باید تماشاکرد نه فقط به یکطرف آن. از حیث ظلم بایستی تشریحات تصویب قانون، مورد دقت قرار گیرد. همین دقت کافی است که ملای و غیر متبر بودن آنرا بشما نشان دهد. از حیث باطن به محتویات آن قانون بایستی توجه نمود، بجهت این امر بایستی بهمالیکه سر مشق سلطنت مشروطه میباشند مثل انگلستان و غیره رجوع نمود آیا در انگلیس تمام عقاید آزاد نیست؟ تمام عقاید، در مجلس شوری نمایندگانیکه از کلیه حقوق و امتیازات نمایندگی برخوردار میباشند دارند؟ این قانون اساسی و آزادی عقائد با آن قانون سیاه حکایت گریه و شتر عزب و کوسه و ریش بهم نیست؛ چه عواملی باعث شده که سال ۱۳۱۰ چنین قانون شوم ملت ایرانرا بنگین کنند، واضح است در اینجا ذکر نمیشود. همین قدر باید فهمید، هر قدر تمدن یک ملت عالی تر است تعدید عقائد در آن کمتر است. مثلا در مالک درجه اول مانند امریکا و انگلیس و فرانسه و سوئیس و غیره که سر مشق تمدن امروز میباشند افکار عمومی را خفه نمیکنند ولی در مستعمرات مانند فلسطین و هند و غیره به موجب درجه تمدن، افکار و عقائد به ترتیب با جبههای یکسال و سه سال و غیره تعقیب میشود. در تبت هر کس بتهای محلی را نپرستد محکوم باعدام است. هر قدر درجه تمدن پست تر است میزان جنس نیز بیشتر میباشد از اینجهت است که بایستی برای عواملیکه این تک توخشا را با قانون ده سال مجازات برای ملت ایجاد کرده است جنبه اجتماعی شدید قائل شد. انصاف بدهید آیا اشخاصیکه قانون سیاه را وضع کرده اند صلاحیت اینکار را داشته و یا راجع بافکاری که قدغن کرده اند کوچکترین رساله ای هم مطالعه نموده اند؟ بطور یقین نه، والا مرتکب این جنایت نمیشدند. من بدون اینکه بخواهم از عقیده مضمومی طرفداری کنم میخواهم با کمال انصاف بنام آزادی عقائد نکات ذیل را تذکر دهم چطوری میتوان عقائدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جاویه بشر شروع شده. در جنبه شجب زندگی مردمی و اجتماعی از روی اصول و پایه های کاملا علمی و منطقی

۹۳ - هر چیزی بمسئول عوامل و شرایط بنهایت زیاد است. باقی و تفسیر هر یکی از عوامل آن شئی نیز می باشد چیزی جدید بوجود می آید. بیان دیگر اصل اول دولت کینه.

اظهار نظر مینماید. هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکلات و موضوعات متافزیک و منطق گرفته تا اصلی ترین و تازه ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار میدهد. چطور میتوان بدون مطالعه کوچکترین ورق از این کتابها، داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قدغن کرد؟ واقعا شرم آور است که تمام پرونده های متمم بین این دسته پرست از سوالاتی که آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا امانت داده یا فلان بحث علمی را کرده اید یا نه؟ اگر کشوری فقط از خرمن و میوه و دد و دام هم مسکون باشد این اعمال را بپر فرض مسلم بودن، برای احدی جرم نمیشمارند. فراموش نکنید همانطور که مجله دنیا تونسیح داده است شما مجبورید در جزئیات زندگی خود تمدن غرب را تقلید کنید، لباسی که امروز پوشیده اید، طرز غذا خوردن، منزلتان، قوانین اصول مهاکمانتان اساسا تقلید از تمدن غرب است. پس چرا در این مورد این قدر انحراف پیدا شده است. مگر انگلیس سلطنت مشروطه ندارد؟ مگر صریحا طرفداری خود را از اصول دموکراسی و کشورهای دموکرات در این روزها بدینا اعلان نکرده؟ چرا در این مورد از کشورهایی که درد نیال تمدن غرب قرار گرفته دچار ارتجاع موقتی شده اند (۱) تقلید میشود؟ اگر این عمل سرمشق باشد پس خوب است بعضی قوانین هم از بربرهای افریقای مرکزی تقلید شود! در موقعیکه در ممالک متمم جایزه نوبل را بیاس حفظ صلح عمومی دنیا، به یک نفر اوسیسوسکی که نماینده این افکار بود میدهند ننگ آور نیست که در این کنج خلوت همان افکار بتوان اقدام بر علیه امنیت با مجازات ده سال حبس تعقیب شود و مخالفت با موازین اخلاقی و نوامیس مقدسه بشر بقدری صورت رقیح بخود گرفته است که عقیده ای که از آزادی و صلح و جلوگیری از فقر و فساد و فحشاء و خونریزی صحبت میکنند، با مجازات ده سال حبس تعقیب میشود و چقدر برای یک جامعه ننگین است که طرفداری از رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن، اینقدر سخت مجازات میشود. چرا اینقدر از رنجبران میترسید؟ چقدر بچشم زنده است که مامورین

(۱) افاده با آنان مینوی است

شهریانی تا چشمشان بورتی که کلمه رنجبر دارد میافتند، با سروکله هجوم میآورند و جن از اسم الله باندازه شهریانی طهران از رنجبر نمی ترسد. مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تامین نمیکند؟ مگر اکثریت ملت ایران به نسبت ۹۰ دهم رنجبر نیست؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با ملت ایران و مخالفت با همان مشروطه دموکراسی نیست؟ پس چرا تمام قوه شهریانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است. این نوع تعقیب و محاکمه واضح میکند که شما نه فقط با توده مخالفید، بلکه نیز از آن سخت‌هراسانید. این تعقیب شدید، غیر ترس و لرز علت دیگر نمیتواند داشته باشد. باین ترتیب شما اقرار تلویحی بقدرت توده میکنید. پس شما را به عاقبت وخیم این طرز عمل خودتان متوجه میسازیم. قطعاً از همین يك قشره محاکمه فعلی و عاقل گذاشتن عده ای که ماهیانه مقدار زیادی کار مفید اجتماعی تحویل جامعه میداده است در مدت حبس گذشته، در حدود يك میلیون ضرر مستقیم به جامعه ایرانی رسیده است. این ضرر و نفاکس آن نتیجه همان جنایتی است که روزی مجلس شوری مرتکب شده، قانون سیاه را تصویب نموده تا بینم مطابق رأی محکمه امروز، شما تا چه درجه میخواهید شریک جرم آن بشوید!

تقاضای اول ما امروز اینست که دیوان تميز بنام عدالت و بنام حفظ شرافت ملت ایران، مخالفت قانون سیاه را با روح و اصول قانون اساسی و با آزادی ملت و عقائد، مجلس شوری تذکر داده الغاء آنرا جداً بخواهد و تا این حق کسب نشده قوانینی که واجد شرائط مینه قانون اساسی نیستند اجرا نشوند.

۲- پرونده‌ها و قوه مجریه

حال که خصوصیت قانون سیاه معلوم شد به پرونده‌هایی که محکمه میخواهد قانونرا بر آنها تطبیق کند، توجه مینمائیم. سه عامل عمده کاملاً غیر قضائی که قوه قضائی یعنی شما و همچنین ما را ملعبه خود قرار داده، امروز باین طرز میرقصاند، باعث تشکیل این پرونده‌ها گردیده است. آن سه عامل عبارتند از:

اولاً سیاست داخلی بجهت ترساندن توده از آزادی افکار و عقاید.

۵۱ - در هر دوره تکامل، عوامل همراه خود آن دوره تولید میشوند. هر قدر تکامل جلوتر میرود، عوامل انهدام قویتر میگردد تا در نقطه معین، این دوره را در هم شکست -

تأیید سیاست خارجی برای انتظام بعضی روابط سیاسی .
ثالثاً عامل اداری یعنی شهوت فوق العاده شهربانی تهران برای تظاهر
و خود نمایی و جلب توجه مافوقها برای استفاده از دوام مسوقیت و ارتقاء
رتبه و غیره .

آیا شرم آور نخواهد بود که شما وجدان قضائی خود را ملعبه این
شطرنج بازیها قرار دهید ؛ طرز تشکیل این پرونده که نمونه ای از کلیه
عملیات دیگر شهربانی و مظهر قوه مجریه است بشرح ذیل بوده است ؛
قبل از توضیح متذکر میشوم که کلیه آنچه که در اینجا بعنوان جنایت نسبت
داده میشود با اسناد و مدارک است و با این شرح آقای دادستان و محکمه را
ملزم به تعقیب مرتکبین جرائم مینمایم که خودداری از آن خیانت بوجدان
و اخلاق قضائی و مخالف قوانین و مقررات است . از این حیث این دفاع ،
حکم حمله و عرض حال را دارد که قوه قضائی موظف است بدان
ترقیب اثر بدهد .

در اوایل سال ۱۳۱۵ شهربانی شخص مظنون به قاچاق را دستگیر
مینماید ، از خصوصیات این شخص اینکه خود را ضد کمویست معرفی میکند
و اداره سیاسی و دادستان ، گفته های او را بعنوان راست سندیت میدهند . این
شخص برای خلاصی خود ، یک سلسله آشنائی های معمولی خود را تبدیل صورت
داده و بعنوان یک جریان سیاسی به شهربانی میدهد . این قبیل مدارک را
که نظائر آن زیاد بیش خواهد آمد ، صدق مبدل بکذب مینمایم . این ادعا
آنکه شخص مزبور مدتی مسافرتهای قاچاق خود را کتمان میکند و اصرار
مینماید که ختماً او را بمركز بیاورند (رجوع به شروع پرونده) تا عملیات
خود را آب و تاب داده در مرکز شغل جاسوسی پلیسی گرفته ، ضمناً خود را
خلاص کند . پس از رسیدن ابتدا یک نفر را متهم بجاسوسی میکند ، بطلان
این تهمت او بقدری واضح بود که حتی شهربانی حریص هم مجبوراً از
آن صرف نظر مینماید . بعد چنانکه خود ذر پرونده خود ذکر کرده است ،
عمداً برای اینکه اظهار خدمتگذاری کرده باشد عمده ای را بعنوان مختلف
اسم برده ، بدستگیر مینماید . البته تقدم و تأخر این مطالب با آنچه حکم
پرونده ها نشان میدهد فرق دارد زیرا در پرونده های شهربانی جدیدت
کرده خود را کاشف یک قضیه بزرگ جلوه دهد . شهربانی تحت تأثیر عوامل

دوره کامل جدید که بنویسند همین خط سیر را خواهد داشت ایجاد نماید این حکم در تمام طبعیت
و در اجتماع که نیز جزئی از طبیعت است صادق میباشد . (قانون تکلیفی دین با اصل دوم و بالکلیه)

سه گانه سابق الذكر عدة كثری را بدون مدرک دستگیر میکنند که منهم جزء آنها میباشد. با آن نقشه هائی که شخص مزبور داده اگر عوامل مزبور مؤثر نبود چرا شهربانی ما را تحت دقت قرار نداد که اسناد صحیح بدست آورده مرتکب آتدر جنایت و فشار و شکنجه و تظلم قانون نشود.

روز دوشنبه ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ در جزو دستگیر شدگان شخصی را شهربانی تهدید به اعدام میکنند و این تهدید بواسطه وجود يك پرونده و سابقه ای واجم به مشارالیه در دادرسی از تش، مؤثر واقع میشود مشارالیه مجبور میشود تمام فائزیهها و افسانه های تلقین شده را که شهربانی خود موجه و بافنده آن بوده است تصدیق کرده و از خود شاخ و برگ جعلی برای آن ترتیب دهد، صدق های کذب شده در این پرونده زیاد است. روز سه شنبه ۲۱ آردیبهشت تمام دستگیری ها بعمل آمده و فرقه جعلی که ساختمان آن در روی میزاداره سیاسی انجام میگرفت، بیهمه تکمیل شد در اینجا به عبارتی که در ادعای نامه است و کشف فرقه را به تحریرات من نسبت داده توجه مضمر می بینائیم. این عبارت فقط يك اشتباه یا جعل معمولی نبوده يك شاهکار پلیسی است که بدست دادستان صورت گرفته است پرونده ها نشان میدهد که تحریرات من منغمضی از ۲۱ و اصولاً از ۲۳ شروع میشود در این تاریخ جعل شهربانی تکمیل شده همه دستگیر شده بودند تحقیق این کذب کثیف را که لطمه به حیثیت من است، میخواهم و آن خود دلیل کذب ادعا نامه است بدیشمقال در تاریخ مزبور اختراع و سرخاب و سفیداب يك فرقه عظیم خیالی از طرف شهربانی تکمیل میشود چون تنها چیزی که ممکن بود ایجاد هراس کند، وجود يك فرقه اشتراکیست بنا بر این بیان تشکیلات جعلی هم همین نسبت داده شده. از روز بعد دستگیریهای جدید شروع و از آن بعد این فرقه خیالی که در آن دل منشی گری و جیلپی آنها برای من قائل شده بودند، بیهمه تکمیل میشود. برای بزرگ کردن موضوع، بواسطه خصوصیات شخصی، بمن توجه خاصی نموده و در روز بعد با ادارات و سوابق تحصیلی من مراجعه نمودند. روز دیگر باوران من رسیدگی کرده مزاحم اعضا صیبه که در مراسلات من ناهیرده شده بودند شدند و به تکمیل اختراع خود پرداختند. اگر بیرونده های شهربانی من مراجعه کنید خواهید دید که با وجود آنهمه فشار، من زیر بار این تکمیل نرفته فقط برای خلاصی از فشار، مطالبه ملان کتاب یا رساله را بخود نسبت داده ام تا از فشار خلاص

همه طبیبه صادی در خارج از آنجا مختلفاً یعنی بدون ارتباط بشکر بشر موجود است همچا
آزاد الواقیت» میباشد، تصویر این واقعت در اکثر نشر «حقیقت» است که دارند و انجمن و انجمن

شوم چه میدانستم اگر روزی پرونده ها بیک محکمه مراجعه شود (موضوعی که آن موقع بواسطه وجود بلا تکلیف های ده ساله ابدأ حدس زده نباشد) یک قاضی یا شرف مطالعه بحث مطالب را نمیتواند جرم حساب کند. همین مقاومت من خود بهترین دلیل جملی بودن تشکیلات ادعایی است. علاوه دلائل ذیل ادعای اختراعی بودن افترا های شهربانی را واضح می نماید. (راجع بصحمت تمام تاریخها که ذکر میشود پرونده ها رجوع شود)

دلیل دوم - گرفتاری عده ای بیگناه بعنوان اینکه پانزده سال قبل عضوانجمن علمی موسوم بفرهنگ بوده اند. بدون صرف وقت فقط تذکر میدهم این عضویت جرم نبوده اگر جرم هم باشد مشمول قانون مرور زمان است. امروز هم پارک بدهایت و شهربانی پرونده های آن بدهت ها را مانند توپ فوتبال بطرف هم پرتاب و برای استغلاص آن بی تخصیرها تقصیر را بگردن هم میاندازند. آیا جز عوامل سه گانه مزبور چیز دیگری ممکن است علت این غلط اندازی متضخ باشد ؟

دلیل سوم - گرفتاری عده ای کثیر بدون هیچ نوع مدرک قانع کننده که خودتان هم امروز مجبور بتصدیق آن خواهید شد. این بیچاره های کسال ونیم است بدهت شده اند. چند روز قبل، زن آن خیاط اهفت بچه پیاده بزندان قصر آمده بود. بچه ها بعضی دیدن پدرچنان فغان بر آوردند و دامن او را ازینجره برای خلاص گردنش کشیدند که دل سنگ زندانبانها هم تاب نیاورده شروع بگریه کردند. این شخص را که مامورین مربوط هم بیتقصیر تشخیص داده و پیشنهاد استغلاصش را نموده اند (رجوع باداره سیاسی) هنوز هیئت مدیره شهربانی برای تکمیل تظاهر و خود نمائی، از خلاصی او خودداری کرده اند تا عده مجبوسین زیاد باشد و خدمت آنها مهم جلوه کند. این نوع گشاد بازی در دستگیری بیگناهان و این نوع گستاخی در مقابل قوانین کشور جز یک قمار اداری و سیاسی پیش نیست که خانواده ها را بفلاکت انداخته ملتنی را رنجانیده است. من این موضوع را در پرونده شهربانی هم بحالت اعتراض شدید توضیح داده آنها را بوخامت امر متوجه کرده ام (معلوم شد حکه شهربانی بیل خود مقداری

در تقصیر است. مغر و عمل اختصاصی آن که افکار باشد حالت خاص تشکیلات و تقصیرات مادی است! > نایب امروز محکوم سکت مادی <

از اوراق پرونده‌ها را پاره کرده است معذک بقیه این اوراق حاکی از این ادعا است) این عملیات شهریاری امنیت قضایی را از ملت سلب کرده، هیچکس در گوشه خانه خود از این پاپوشدوژیهای قماربازانه که فساد اخلاق و مادی بودن مأمورین هم مزید بر علت آنست، آسوده نیست. دلائلی که علاوه بر دو دلیل فوق ذیلا اضافه میشود یک سلسله عملیات خلاف قوانین و مقررات مملکتی است که ارتکاب هر یک از آنها قانوناً جنایت است و شهریاری با کمال بی پروایی مرتکب آنها شده است و من مطابق شرح فوق مجازات آنها را در حدود مقررات قانون خواهانم.

دلیل چهارم - دستگیر کردن افراد از طرف مأمورین شهریاری بدون اطلاع قوه قضایی و تعرض و دخول عینی در منازل، برخلاف مقررات بوده است. مدرك این ادعا دفتر دادخواهی - این عمل مخالف اصول ۹ و ۱۳ مسم قانون اساسی و فساد ماده ۷ و ۲۶۶ از قانون مجازات عمومی است.

این ارتکاب جرم هم بواسطه وجود عوامل سابق الذکر است و الا شهریاری داعی نداشت که این خیانات و جنایاتی را که ذیلا تشریح میشود مرتکب گردد.

دلیل پنجم - دستگیری و تفتیش منازل با آن صورت فجیع برخلاف ماده ۹۴ اصول معاکمات جزائی، موقع شب بعمل آمده است. مدرك این ادعا دفتر زندان و شهادت خود مأمورین توقیف.

دلیل ششم - حبس کردن شهریاری و قبول کردن زندانیان بدون دستور دادستان و با مراجع دیگر قضایی، اخفاء نامها، نرساندن نسامه های ما بدادستان برخلاف مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ اصول معاکمات جزائی و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی. مدرك این ادعا اخفاء ما در زندان بدون اطلاع دادستان و نامه های را کد ما یا نامه های پاره شده با اطلاع شهود در زندان.

دلیل هفتم - ضبط و توقیف مراسلات پستی، مخالف اصل ۲۲ مسم قانون اساسی و ماده ۹۹ اصول معاکمات جزائی. مدرك این ادعا مراسلات پستی ضبط شده در پرونده.

دلیل هشتم - دردی و وازد کردن خسارات بعنوان شکنجه و فشار

۵۳ - طبیعت مادی که وحدت مکان و زمان - ماده ۱ - باعد اولی است و جهات سلول و روح بنسبت عین که خواص بگونه از انواع بی نهایت زیاد لنگلات ماده است، ثانوی میباشد.

خسارات وارده عبارتند از خساراتیکه بواسطه توقیف غیرقانونی و جلوگیری
بسیور از رسیدگی بکارها وارد آمده و دیگر دزدبهای زندان مطابق
صورت مخصوص که از آن جمله است دزدی غذای روزوشب من در مدت
چهارماه در حدود روزانه ۱۰ ریال که جمعا ۱۲۰۰ ریال میشود. مدرك آن
دفاتر زندان و شهادت اجزاء زندان و پاسبانان و محبوسین دیگر و نظافتچیها،
برای مثال توسط محکمه احضار شاهدرا خواستار میشوم. مقرر دیگر دزدی
پول نقدی است که باسم من در جریان مردادماه ۱۳۱۶ موقیقه مرالغبت
روی زمین مرطوب انداخته بودند بزندان داده شده و متصدیان دزدیده اند.
مراسلات متعدد در این موضوع بلا جواب مانده است. وصول این اموال صرفت
شده را از اعضاء شهربانی خواستار است.

دلیل نهم - اقدام به تحقیقات غیرقانونی بجهت انجام افتراء فرقه
سابق الذکر برخلاف مواد ۱۸ و ۲۰ از اصول مجازات، اگرچهن سابق الذکر
را شهربانی در نظر نداشت چه داعی داشت که باز تکاب جنایات مشروجه
و برخلاف مواد سابق به تحقیقات غیرقانونی اقدام نماید.

دلیل دهم - ابراز توحش و بربریت بشخص در تحقیقات غیرقانونی
مذکور برخلاف مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مجازات، توحش های مذکور
بقرار ذیل است: (الف) شکنجه های بدنی: بعهده زیادی از ما شکنجه
جسمی وارد کرده اند. این عمل در شهربانی برای عموم مخصوصا برای متهمین
سیاسی وجود دارد.

برای من از همان شب اول دستگیری دست بند را در استتلاق پیش
آورده، بالاخره در عشر اول تیرماه ۱۳۱۶ در اطان اداره سیاسی برای
گرفتن اقرار منشی گیری و تبلیغ و انتشار مقالات با امضاء جعلی احمد که
در پرونده شهربانی منعکس است، دست بند زدند. حاضرین این جلسه که شاید
فقط باقیمد قسم شرافت میتوان از آنها شهادت گرفت (ب) عبارت بودند
از اسفندیاری عباسخان، فتوحی و خسروانی و جوانشیر که ابتدا حضور
داشت و در این موقع از شهالت خارج شده بود. از آن تاریخ اداره سیاسی
آن تنگ را برای خود ایجاد کرد. يك مدرك مقیم برای وجود این شکنجه ها
آنکه استتلاقیات من که ابتدا توحش شده امین از طرف من امضاء شده
ومن برای چنین روزی پیش بینی کرده و در کنار آن جواب اشاره کرده ام

۵۴ - هر فرد بشر مانند هر حیوانی و نبات جزئی از طبیعت مادی و تابع قوانین عامات
و معلول آنست.

که این اوراق باطل است، دوازده روز بعد همان سوال و جواب شروع میشود و مخصوصاً با این عبارت شروع کرده‌ام:

« پس از شنیدن و اطلاع . . . » با این عبارت واضح کردم که آنچه که من آنروز نوشته‌ام معقف تلقینات تعمیلی بوده است چیز شکنجه طلب دیگری نمیتواند این تغییر وضع ناگهانی را ایجاد نماید. دیگر از شکنجه های بدنی، که بمنظور گرفتن اقرارهای لازم بکار برده بازهم موفق نشده‌اند، توحش تنگین و فراموش نشدنی ذیل است که جنبة تاریخی دارد و از ادلة تاریخی این اوضاع تنگین بیادگار خواهد ماند: زیر اشهریانی و روحیه قوه مجریه را تا درجه فراشان و داروغه‌ها و میر غضنبرهای قرون وسطی تنزل داده است، بشرح ذیل: مرا با تصمیم غامدانه برای کشتن بکلی عزیزان کرده در یک سلول مجزود مرطوب اطاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت که فرش پر حشرات آن را هم جمع کرده بودند، مدت چهار ماه انده‌اشکنند چون معلوم شد که من شبها کفشهای خود را زیر سرمیکذارم و مسکف است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین، قدری بخوابم آنها را هم گرفتند. رسیدن غذا و پول را هم قندغن کرده، آنرا دزدیدند. رطوبت این اطاق بعدی است که تا کمردن بوار آن قارچ می روید و من از این قارچها همواره بطیب زندان اراکه داده ام و قطعاً حالام هست و جداً میخواهم آنها را معاینه نموده، رأی طبیب قانونی را راجع بحسب سختی در زمین مرطوب و بیقرش آن بخوانند. مدارک صحت این مدعا دستور شهریانی به زندان، عمل کردن دستور از طرف مامورین زندان با شهادت شاهد ها که مطابق مراسله ۶۶۶۶۶۶۶۶ دعوت آنها از مسکف خواسته شد و شهادت کلیه زندانی های دالان سوم در آن تاریخ، رسیدگی باین توحش را خواهانم، مدارک دیگر این مدعا مبتلا شدن من بدو حمله یکی رومانیم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارش های بهداری زندان در دست مزبور بر من عارض شده است.

قضاة! میفهمید چه میگویم! مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایات قوه مجریه (۱۱۱) مسئول و جندانی این جنایات کیست؟ اگر تعقیب مجرم نشود آیا قوه قضائیه یعنی همه شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود؟ نظیر این جنایات در شهر یانی زیاد است کافی است زندانی لانه ۲۷ دالان

۵۵ - مدارک و تحقیق مولد فرد و جریان اجتماع است، ولی محیط تابع اراده قوی مادی افراد نیست.

اول زندان موقت را بخواهید، بیضه های این شخص در نتیجه آویزان کردن سنگ در شهربانی مشهد، ناقص شده است. میتوانیم امر بحایه ببهید. فوق قضای خوابیده و میرغضبهای جامعه با فعالیت تمام بیدارند.

ب) دیگر از انواع فشارها خلالت و شکنجه های روحی است: شهربانی همه و مرهم تهدید به توقیف تمام اعضاء خانواده نموده است. وجود معبوس نسوان و معبوس بودن یکمده زنان بیگناه بعنوان سیاسی که چند سال بلا تکلیف مانده اند و فقدان هر نوع وجدان اجتماعی متجددین و تمصبات مذهبی متقدمین برای حفظ حیثیت نسوان دلایل قوی برای مؤثر بودن این تهدیدات بود. قریب یکسال بود که مرا از سلامت مادری که در بستر مرض سخت، ترکش کرده بودم بعنوان فشار بی خبر گذاشتند. نظائر این فشارهای روحی هم زیاد است. اشاعه خبر اعدام ما برای مشوش کردن روحیه خانواده ما و محرومیت در تمام مدت از ملاقات و وسیله مطالعه و مجرد نگاه داشتن مدت یکسال از آنجمله است. میخ کردن بنجره اطلاق مجرد من با شهادت نجار و طیب زندان بقصد منور و رود هوا و اعدام تدریجی نیز جزو این شکنجه ها است (۱)

ج) - فحش یکی از وسایل فشار و شکنجه مهم شهربانی است. باید تصدیق کرد که شنیدن ناسزا برای امثال ما از دسیند قباتی دشوارتر است. از جمله ناسزاهای زیاد که بمن گفتند، نسبت بی وجدانی بعنوان عامل اجانب بوده است. جواب من این بود که عامل اجنبی بودن بی وجدانی است. وی باید تحقیق شود عامل اجانب کیست؟ استهزاء و مسخره متهم، میان مامورین بی ادب خیلی معمول است.

د) - اوضاع زندان تهران، خود از شکنجه هائی است که متهم را برقرار غیر صحیح مجبور میکنند. زندان تهران محیطی است که دیوارهای آن مانند دیوار چین، داخل زندان را از کشور و قوانین آن مجزا ساخته، ظلم و فشار و دزدی بی باکانه در داخل آن بعداعلاست. هر روز صدای شلاق با شماره صدها بادستور کوچکترین و کیل، شنیده میشود. شهر یوز ماه ۱۳۱۶ معاون زندان موقت که يك نایب اول بود با چکمه لگدی، بمعبوس کردی که زیر شلاق بود زده، برده گوش این معبوس ابد را پاره حکرد

(۱) این شکنجه ها در روز شدیدتر شد تا آنکه بالاخره بقتل ارمینگر گردید.

۵۶ - تاریخ بشریستای دوزخ اول اجتماع، تاریخ از ایتهای طبقاتی است.

۵۷ - جامعه نشر، نیز جزای از طبیعت مادی و تابع قوانین علت و معلول است.

(رجوع به پیشینه غیر قانونی در تاریخ مزبور در زندان موقت). اگر کسی در نتیجه سال‌ها بی تکلیفی و فشار اعلان گرسنگی کند، بجای مدعی العموم که در ممالک متبذرن مرسوم است، امانتت بالا سر متهم حاضر میشوند و برخلاف دستورات حفظ الصحة، غذا را میرغضب وار تنقیه مینمایند شکستن دندان و مبتلا شدن به امراض روده در نتیجه این فجایع زیاد است. گرسنگی اخیر محبوسین پلاتکلیف سیاسی پس از ۸ و ۹ سال که ۹ روز دوام کرد از این قبیل است. فجایع زیاد مانند گزارش های نا مساعد برای آزار آنها بمحاکم مربوطه در این زمینه بعمل آمد.

از جمله یکی از آنها پس از چند سال پلاتکلیفی در اثر چنین گزارش های کذب، با وجود اقرار صریح دادرسی ارتش به بی تقصیری متهم، به ده سال حبس محکوم شد. غذای زندان در نتیجه دزدی‌ها جز آب سرد و چند عدد لویبایش نیست، مریضها دوا و غذا ندارند مطالعه احصائیه متوفیات زندان مغوف است. برای هوا خوری و حمام و سایر لوازم مجاز مخصوصا در زندان موقت، جز بارشوه طوردیگر نمیتوان کار کرد. دادن رشوه بسانم « کاوبندی» و اجرای مقررات و غیره مضطرب است مجازات کردن و دست بند زدن بصدارک از طرف زندان در نتیجه نظریات شخصی بسیار معمول است، من خودم پس از قطع رابطه با محکمه قطعا بواسطه اظهار حقایق که لازمه فداکاری و وظیفه وجدانی من است دچار همین اشکالات خواهم شد. ولی چه بلك! (۱)

ه - دیگر از انواع شکنجه، تهدید بقتل است و بمن گفتند . . . « فرمودند آنگذر شکنجه بدهید که هر چه شما میخواهید اقرار کند. شکنجه بقصد کشت باشد اگر هم مرد بديك ۰۰۰ » این تهدیدات شهربانی تهران معمولاً مؤثر است زیرا قتل اتمال حجازی در زندان که زیر شکنجه مرده زیاد است. خبر قتل شخص مزبور را در اغلب جرایم اروپا خواندم که دنیائی را نسبت باین وضع غضبناك کرده بود. بالینومه نسبتها البته بدیهی است کسه تهدید بقتل در بعضی مؤثر واقع میشود.

و (۲) تهدید بیلاتکلیفی یکی از وسائل مهم شهربانی میباشد، چنانکه عده زیادی را تا ۸ و ۹ سال پلاتکلیف نگاه داشته‌اند. این عده را همواره (۱) آبا قتل دگر ازانی در زندان دلیل سخت این گفته دکتور است.

۵۸ - اقتصاد نزدیک مادر سیاست است.

۵۹ - تجربه و عمل فلك انسان برای تشخیص حقیقت است.

برخ متهم میکشند. این بلا تکلیف‌ها که شهر بانی با آنها از ترس محکمه فعلی ما وعده رسیدگی بامر داده است، زندان تهران را بر کرده اند. دست‌های مهم آنها بقرار ذیل است: اولاً دسته‌ای از تبریز با اتهام طرفداری از رنجبر، دسته‌ای از آبادان با اتهام اینکه بر علیه نفع کمیاب انگلیس برای مزدوران ایرانی مزد بیشتر خواسته‌اند. ثالثاً دسته‌ای از آستارا.

و ایضا متفرقه مانند آزادبخواهان و روزنامه نویسان و غیره. خامساً عده‌ای که حبسشان تمام شده بدون مجوز قانونی محبوسند.

سادساً عده‌ای از رشت که نسوان هم جزء آنها هستند. معنی این بلا تکلیفی را شاید درست نفهمید. باید بر حمت مجسم کنید تا صحنه‌های فجیع آن در شما مؤثر واقع شود.

چند نفر از آنها پس از سالیان دراز در زندان مردند و هر قدر تقاضا میکردند که خانواده خود را از پشت پنجره‌های آهنین ببینند ممکن نشد. چون دادن ملاقات تحت اختیار زندان و مانند کارهای دیگر تابع قانون نبوده بلکه مخالف با آنست. الان هم آن محبوسین بلا تکلیف چند سال است از ملاقات خانواده محرومند. مادرها و بچه‌های عده‌ای از آنها در این مدت مردند.

میگفتند مادر یکی از آنها وقتی که در زیر زمین مرطوب جان سپرد آخرین مالکیت یعنی لعاف پاره خود را بیاسپانی که هسایه اش بسود وعده داد که او را در حال احتضار پشت پنجره آهنین زندان برساند، تا بلکه برای آخرین بار پس از چند سال پسرش را ببیند ممکن نشد و جان سپرد. مسئول این فجایع یعنی حبس طولانی بدون مجوز قانون و یا از حبس‌های درازی که قاضی می‌پروا با کمال بی‌انصافی تعیین میکنند کیست؟ بالاخره بایستی باین آدم‌دزدیهای بی قانون خاتمه داده شود.

بنا بر تمام این اوضاع تقاضای دوم ما اینست که تمام این مراتب تحقیق و شکنجه عموماً و برای محبوسین سیاسی خصوصاً اکیداً قلم‌شود. تقاضای سوم ما اینست که بنجایم زندان و سستی محاکم خاتمه داده شده، زندان تحت اختیار محاکم قرار گیرد. تقاضای چهارم ما اینست که بلا تکلیفی و حبس‌های غیر قانونی اکیداً ممنوع و بلا تکلیف‌ها فوراً آزاد و یا بمعاکم احتضار شوند.

۶۴ - سلسله عصبی خاصیت آن را دارد که در مقابل طبیعت متغیر و متزلزل، نوع مخصوصی متاثر شود و عکس‌العمل انجام دهد. این اعمال را اعمال روحی و معنوی این

دلیل یازدهم - برای اثبات اینکه شهربانی نظر خاصی به مشم و بزرك كردن كارهای باطل خود داشته اینستكه همه را برای قبول باطل فحیم خود اغفال کرده، فریب داده است بجوانانیكه آنها را از سر امتحان بیرون کشیده بزندان آورده، وعده داده است كه اگر اوراق را امضا كنند و مطابق میل آنها اقرار نمایند فوراً بجلسه امتحان عودت داده میشوند بعنوان يك مدرك تذكر میدهم كه از بزرك گوئیهایككه يك جوان كم سن در پرونده شهربانی خود کرده بعد حقایق را در عدلیه گفته است. بخوبی واضح میشود كه جز تلقین علت دیگری برای آن اقرار وجود ندارد والا واقعا اگر تشكیلاتی در كار بود در هر حال كارهایی را كه مشارالیه بخود نسبت داده است با آن وضع فعلی روحی و جسمیكه دارد بوی رجوع نمیكردند. شهربانی رسماً بپسه گفته است كه شما این مطالب را كه بیان میشود تصدیق كنید بی كار خود بروید، غرض شما نیستید بلكه تعقیب ازانی است. یکی از جوانان حاضر قسم شرافت میخورد كه شب در زندان گوش میداده است كه در حجره های مجاور صحبت های این اشخاص ناشناس را شنیده فردا در اداره سیاسی آنچه را كه از همه شدیدتر به نظر می آمد بخود نسبت داده است تا بالاخره آنها را راضی کرده بتواند سر امتحان خود حاضر شود.

پرونده این شخص خود دلیل این مدعا است زیرا بخود حرفهایی نسبت داده كه اداره سیاسی هم ترجیحاً برای آنها ادعای صحت نكرده است **دلیل دوازدهم -** گرفتن اقرار با كراه است كه بایستی مطابق ماده ۳۳۳ قانون مجازات عمومی تعقیب شود. اوراق استنطاقی را تا چندین بار باره نمیگردند و جواب مطابق میل نمی گرفتند، از متهمین دست بردار نبودند.

دلیل سیزدهم - شهربانی متوسل بجهل كذب شده است. مرتكبین مطابق مواد ۷۹ و ۱۰۴ و ۷۵۹ از قانون مجازات بایستی تعقیب شوند. مهمترین مدرك واضح برای اثبات این عمل اینكه، شهربانی در گزارش خود مطالبی بعنوان اقرار صریح متهمین (نه نظریه شهربانی) قلم داد کرده كه كذب محض بوده است. مستنطق بارها باشخاصی اعتراف نسبت داده كه خود موقع مواجهه بکذب آن متوجه شده است.

تأثیرات واقعیت می نامیم. پس موضوع اینكه آیا میتوان بحقیقت رسید بانه اغفل است. . .
 ۶۶ - حقیقت از تأثیر متقابل روح و ماده بوجود می آید و باقی یکی (عدم تأثیر

مبارزه ادامه دارد

از این مواد زیاد است و در موقع دفاع، نکات مختلف از طرف همه تذکر داده خواهد شد. مخصوصاً محکمه را با اهمیت این جعل متوجه میسازیم و اگر در موارد بسیار با کمال وضوح بکمک پرونده هائی که روی میز حاضر است ثابت کردیم که شهربانی جعل کرده انتشار اکاذیب داده است دیگر جعل کوچکترین تردیدی برای راسپوتین بازی و تأثیر دادن شهربانی بنام منافع شخصی باقی نخواهد ماند. بمن که چیزی اساساً انتشار نداده‌ام و هر چه گفته‌ام صدق محض است. انتشار اکاذیب نسبت داده‌اند (۱) و حال آنکه مطابق پرونده های موجود بایستی شهربانی با آن ماده ۲۶۹ تعقیب شود نه من. عنده این کذب‌ها زیاد است و ما در هر مورد که ذکر کنیم رسیدگی جدی را خواهیم ولی یکی از اینها را که برای واضح کردن موضوع اهمیت مخصوصی دارد تذکر می‌دهم و آن نسبت بشخص من است اگر اظهارات مرا در اداره شهربانی مورد دقت قرار دهیم و آنها را با اظهارات دیگران مقایسه کنیم واضح خواهد شد.

اگر بر فرض شهربانی میخواست روابط موجود بین اشخاص را روابط حزبی و سیاسی بداند، اشخاص دیگری که از هر حیث میبایستی کار های مهمی به آنها نسبت داده شده باشد در پرونده‌ها موجود است و مانند کمال و قاجار بواسطه خصوصیتی که در وضع شخصی من بوده و باشتهای تظاهرات آن جواب مساعدتر و مثبت‌تری میداده است نسبت های کذب و شدید بمن داده‌اند که متأسفانه در بار که هم که باصل پرونده متوجه نشده گزارش شهربانی را قطع در نظر گرفته است مؤثر واقع گردیده معلوم نیست دیگر چه عوامل مادی در این نسبت‌های جعلی بازی کرده است. ممکنست خودتان حدس بزنید.

حال دارد يك رشته اکاذیب کم کم صورت واقعی بخود میگیرد و دادستان که آلت دست شهربانی است روی آن جملیات ادعاینامه تنظیم کرده و بحال غضب که چرا من در مقابل فشار های آنها مقاومت کرده‌ام برای من اشد معجزات را خواستار شده است. دادستان بعظمت بیداد و خیانتی که مرتکب میشود متوجه نیست و از طرف دیگر آلت اجرای جرم واقع میشود یا اگر قضات هم دقت نکرده آلت دست

(۱) اشاره بر مالذکوراتی در باره زمانه و اوضاع آن روز ایران.

روح تاثير متقابل یعنی حقيقت معلوم ميشود خود عمل فکری کردن، واحد مطلق است یعنی مانند تمام اجزاء طبیعت و افعال وجود خارجی دارد و ارتباط و تاثير متقابل دوشی (فکر و -

شهریانی شوند، من و عده ای دیگر واقعا کشته بوالهوسی های این اشخاص خواهیم شد بنا براین لازم است با نظردقت بیرونده های شهریانی و عدلیه ، بدون توجه بگزارش های جعلی و مرضانه مراجعه نموده حقایق را کشف کند .

دلیل چهاردهم - در تمام پرونده ها با وجود فشار و علاقه متهمین بقبول کردن جرمهای زیاد بجهت خلاص از شکنجه ، هیچوقت صحبت از موضوعات عقیده ای خارج نشده است معذالك شهریانی چنانکه از عملیات وی واضح است اصرار داشت این عده را متهم بجاسوسی نموده کار خود را مهمتر نماید و هنوز هم اسم عده ای را بعنوان جاسوسی ضبط کرده اند. انصاف بدهید آیا با این پرونده ها آن علاقه شهریانی بملت جاسوسی جز علاقه او به اجرای نظریات سابق الذکر عامل دیگری ممکن است داشته باشد ؟ قضاة! نمیدانید چقدر دشوار است ، افرادی که خود را سراپا فدای ملت مینمایند و از هر چیزی که برایشان میسر است بطیب خاطر صرف نظر مینمایند از طرف اشخاص مجهول الهویه و با خود معلوم الهویه با آنها نسبت های رکیک مخصوصا این نسبت شوم داده شود ؟

خوبست این اشخاص بعملیات روزانه خود قدری دقت نموده خود را با این متهمین کمی بسنجند. دقت کنید و بفهمید که چه میگویم. استنادی را میخواهند بدهند مایل بودند تا حتی هم مدلل سازند بیک مدرک مضحك که بعد خود هم از خجالت نگردند (زیر ابعاد موضوع را فهمیدند) متشبث شدند و آن اینکه ادعا کردند بین الملل سوم همان حکومت شوروی است چنانکه اشتباه کرده در گزارش هم همه جا فرقه شوروی را بعنوان مرکز عملیات مینویسند هنوز اینها باندازه یک بچه امروز اطلاعات سیاسی ندارند ادعای مزبور اعتراف بجهل محض است .

مگر میتوان بواسطه تشکیل جامعه ملل در زانو آنرا يك مستعمره سوسی و مثلا دولت انگلیس را که جزء جامعه ملل است يك مستعمره سوسی دانست همین قدر که این ادعا مضحك است بیان سابق راجع به بین الملل سوم هم مستعمره است و گرنه نمایندگان حکومتی مجالس شورای تمام ممالک بعنوان جاسوسی میبایستی اعدام شوند برعکس یکی از فرقه های زیاد کمونیستی که بین الملل را تشکیل میدهند فرقه شوروی است که ممالک

ملیت) است. ولی محتوی فکر، حقیقی نسبی است که دائما در تغییر ولی در عین حال همواره حقیقت است و از نظر حقیقت بودن رو به تکامل است و این تکامل تا بی نهایت ادامه دارد.

شوروی را اداره میکنند و فرقه‌های قوی دیگر نظیر آن مانند چین و فرانسه و اسپانیا و غیره نیز جزو این بین‌الملل است.

بین‌الملل مطلق حکومت شوروی است و اجزای دیگر هم عرض با حزب شوروی می‌باشند نه مابون آن.

پس بطور کلی نسبت دادن اشخاصی که بر فرض برای خوشبختی ملت خود این یا آن عقیده را تعقیب نمایند بیک دولت اجنبی جنایت محض است. ما مجازات اشخاصی را که افتراء مزبور را بعضی از متهمین ایندسته نسبت داده‌اند مطابق ماده ۲۶۹ قانون مجازات عمومی جدا خواهیم نمود.

دلیل یازدهم - تشبیه شهریاری در گزارش خود بجهت اثبات لااطالات خود به استدلالات ضعیف، دلایلی که شهریاری ذکر کرده مستو از نوع ذیل است: اقرار، اقلامشتاد در صد آنچه که در گزارش شهریاری اقرار قلمداد شده مطابق مشروحان گذشته و آینده کذب محض است. بیست درصد باشدکنجه بطور یکنواخت همه دیکته شده، دیگر قرینه‌ای که مطابق دیکته های یکنواخت باشد؛ دلائل مست و مضحک مانند نسبت امانت دادند بیک کتاب بدون توجه بموضوع آن مثلاً امانت دادن مکتب بخازین که دزسرتا سر شوروی قدغن است، از این قبیل میباشد و جوانان برای مسخره کردن پرونده‌ها و جای مهر گذاشتن برای آینده اغلب این قبیل قرائن را داده‌اند. محکمه بایستی متوجه باشد و نیز این استهزاها را دلیل خود قرار ندهد از این قبیل است ذکر مجله دنیا بعنوان وسیله انتشار عقاید سیاسی. این مجله که بین مطبوعات ایران بدان مقتخریم چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را چنانکه پشت جلد آنهم چاپ شده است از نظر مادی بحث مینماید.

موضوع را قهמידه از عبارات درشت آن مانند مبارزه با فحشاء و بیسوادی و غیره آنرا تبلیغاتی فرض کرده اند، اگر واقعا کمونیسیم اینست چرا این عقیده را با این شدت تعقیب می‌کنید و ننگ کمونیت نبودن را بخنود می‌پسندید و اگر مخالف اینست چرا مجله دنیا جزو اوراق تبلیغاتی بشمار میرود. شما مندرجات مجله دنیا را که من و جامعه ایران در این دوره فقر مطبوعات بوجود آن مقتخریم بدقت بخوانید اگر برخلاف وجدان و انصاف خود موضوعی

۶۲- عقیده ماتریالیسم دیالکتیک آخرین قله نوعیاید اهرتا امروز است، واضح است این عقیده در عرض یکروز بایکسال نامشهان پیدا نموده بلکه نتیجه یک ساله تکامل

در آفت دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعا در آن چیزی برخلاف منافذ نوده ملت ایران مندرج است مرا به مضاعف اشد مجازاتها سیاست شکنید و اگر انصاف دادید که انتشار آن جز خدمت و تحصیل افتخار برای جامعه ایرانی چیزی دیگر نبوده، تمام ادعاها را باطل دانست بیش از این مرتکب جنایت نشوید، از این دلائل واضح میشود که عملیات خود شهزبانی جرم است و نمیتواند مبداء برای تحقیقات قضائی باشد. بنابراین از لحاظ قضائی کاملاً لغو و تنها سند باید همین پرونده های عدلیه باشد. خلاصه ارتکاب جرائم از طرف مأمورین باعث کشف يك جرم نشده بلکه برای اختراع يك فرقه جعلی يك سلسله جرائم را منظمآ مرتکب شده اند و همین ارتکاب خود وارد نبودن جرمهای انتسابی به متهمین را ثابت مینماید.

۳ - قوه قضائی

پس از آنکه هویت قانون و پرونده ها یعنی عوامل متشکله آنها واضح و مبرهن شد به تعیین هویت قوه قضائی یعنی شما که میخواهید قانون را بر پرونده تطبیق کنید می پردازم یعنی از دقت در قانون سیاه اوضاع و احوال قوه مقتنه و از مظالم پرونده ها، طرز عمل قوه مجریه معلوم گردیده بامدافه در اطراف شما و ضم سومین قوه حکومت مشروطه ایران که ما را مقدمین بر عدلیه آنت خطاب کرده اند، واضح خواهد گردید.

بالاخره در قسمت چهارم و قتیکه راجع بخود صحبت میکنم و ضمیمت ملت ایران را خواهید فهمید.

اصولاً شما واجد شرایط اشغال مناصب فضا نیستید! برای استحقاق این مناصب قبل از هر چیز انصاف، رأفت، شهامت و علاقه به عدالت و وظیفه لازم است. قوه قضائی مطابق اصل ۲۸ متمم قانون اساسی یکی از سه قوه مستقل کشور است که بایستی استقلال کامل داشته، تحت اراده ذو قوه دیگر نباشد. این تجزیه دو مسائلت مشروطه مخصوصاً برای همین جلوگیری از تعدیات سابق الذکر قوه مجریه است. شرافت قوه قضائی بی نظیر است.

مقدرات افراد ملت و امنیت واقعی عمومی به آنها سپرده شده است، اما شما! شما اهلیت قوه قضائی را تنزل داده آنت را یکی از شعب

دالعی و متوالی میباشد.

۶۳- تصوف از عقایدی است که در ضمن این تکامل پیدا شده و در ادوار تاریخی

شهربانی که خود یکی از ادارات یکی از وزارتخانه های قوه مجریه است قرار داده اید .

همه جای دنیا قوه قضائیه حتی مافوق رژیم های سیاسی است. هزاران تبدلات سیاسی مانند باز که بگویم بوزن در پیگر عظیم و حکمین سال قوه قضائیه اثری ظاهر نمیشود. اما شما بجای اینکه شهربانی مطیع لوازم شما باشد مجری اوامر آن هستید و سیاست اداری و داخلی شهربانی هم عینک ضعیف شما را مانند علف در مقابل باد می لرزاند . الان هم مثل اینکه خود تصدیق دارید که کاملا ملایمه هستید در جلسه . قدماتی محکمه که جز اصحاب دعوی شخص خارجی نباید در آن حاضر باشد نه فقط سمن افسر شهربانی نشسته بود بلکه یک افسر کم رتبه پستی متکلم وحده و مدیر جلسه بشمار میرفت . رئیس محکمه جرأت اظهار نظر نداشت . این انحطاط قضائی بجائی رسیده که روز شنبه ۱۶۲۲۵ ر یکی از بی اهمیت ترین مأمورین اداره سیاسی که قبلا خود را مستنطق مینامید و من آنرا نامستنطق مینامم ، گفت : « محکمه سک که باشد بدون اجازه شهربانی کسی را تیرنه یا محکوم کند ، اگر فکر تیرنه خود را دارید نظر مساعد شهربانی را جلب کنید . » مثل گنجشک که شوهر خود را قوی ترین حیوانات میداند این میرغضب های دوره تجدد نیز ادارات خود را مافوق شما و قوه قضائی و شرافت و وجدان میدانند .

اما چرا بجهت ضعف شما ، وقتی که ما را دستگیر کردند در جامعه ایرانی مانند توپ صدا کرد . تمام دنیا متوجه آن شده ، رویتر و آژانس های دیگر خبر دادند و البته قوه قضائی هم اگر در خواب نبود قاعدتا بایستی مطلع شده باشد . قرار توقیف که تا ۲۴ ساعت بمدار توقیف میبایستی ابلاغ شود ، بعد از ده ماه (بطور متوسط) در تاریخ ۲۰۲۰ ر ۱۳۱۶ ابلاغ گردید ! آیا مستنطق و مدعی العموم در مقابل این خاموشی ، خود را مطابق موازین قانونی قابل تعقیب میدانند ؟

مستنطق بدایت ، آن قاضی تحقیق ، آن اولین پایه قوه قضائی ، خجالت نمیکشد و خود را نسبت بعالم قضائی خائن نمیداند ؟ این شخص مطابق اطلاع صحیح ، شبها در اداره سیاسی حاضر شده ، قرار خود را که پایه ادعا نامه فعلی است و از نظر ملت مقدس باید باشد با دستور شهربانی و باز است

مابین ملل مختلفه ، صور متنوعی بخود گرفته است و امروز بتدریج از میان میرود
۶۴ - فرماده و فکریکی از عوام این ماده است

دلایلی مطلقه که شرح فجایع آنها گذشته ترست داد.

آقای دادستان؛ شما واجد شرط ماده ۸۳ اصول محاکمات می باشید.

آقای قاضی؛ شما واجد شرط ماده ۸۸ اصول محاکمات هستید. ماده ۸۹ رعایت نشده است؛ در مقابل توهینی که داور به قوه قضائیه در نتیجه تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی کرد یعنی در واقع هم قانون اساسی را بدون اجازه ملت تغییر داده و هم نطق بهیثیت قضائی وارد آورد، چه اعتراضی بقره مجریه کردید حقیقتاً جز تریس شما برای علنی کردن محکمه، مطابق ماده ۲۶ اصول محاکمات چه مانعی موجود است؟ چرا مانعید که ملت در چنین موقع مهم از حقایق اطلاع پیدا کند؟ چون مافوق شما یعنی شهرتانی مایل نیست شما خودتان هم پرونده های عدلیه را بکلی بوج فرض کرده تمام به شهرتانی توجه دارید. ما شما اهمیت میدهم ولی شما برای خودتان اهمیت قائل نیستید؛ آیا این محدودیت محکمه از حیث دریافت پرونده ها و ملاقات وکیل و غیره مطابق مقررات قضائی است؛ البته نه من شخصی را شاهد تعیین کرده بودم اداره زندان از من میخواست در آن باب تحقیقات کتبی کند یعنی در رد کردن مراسلات، محکمه تعیین شهرد مطابق دستور مرکز جداً دخالت میکرد. همه میدانیم که در رأی محکمه، شما هم مثل ما تماشاچی هستید و شمارا در پس آینه طوطی صفت داشته اند.

تبعیه های غیرقانونی نیز که برخلاف اصل ۱۲ متمم قانون اساسی انجام میگیرد و شاید ما هم دچار آن فشار شویم، بیکاری محبوسیت سیاسی، محرومیت بی غلت سالیان دراز از ملاقات خانواده، از ضعف روحیه شما است.

پس انصاف بدهید نه فقط قانون غلط و پرونده ها جعلی است بلکه شما هم مأمورین قضائی واقعی نیستید. آنقدر که قوه دارید به تمام قضایا بیک طرفی نگاه نکنید و این ماده ها را دو دستی نجسید. خانواده ها را با ارتکاب جرم یعنی حبس، بدبخت نکنید. اگر واقعا جرمی است بهتر است جرمی بی مجازات بنامد تا اینکه مجازاتی بدون جرم عمل شود. من در ادعا نامه مواردی را نشان خواهم داد که فقط یک جرم بصورت مختلف جلوه گر شده است. یعنی اگر واقعا مسلم شود که من مؤسس یک فرقه بوده ام،

هم فکر هر موجود زنده نمائید؛ جمیع عوامل دانی است ۸۳ فروری و اسلافی یعنی اساساً در شکنجه اومور بوده است.

عضویت یا تبلیغ بدان، يك عمل كه لازمهٔ مؤسس بودن آن است البته بایستی از من سر بزنده زیرا اگر هر يك از عملیات را يك يك نفی كنم اصیلا مؤسس بودن معنی پیدا نمی‌كند پس تنوع جرم صرفا برای مهم كردن موضوع است والا ممكن بود پنج نوع جرم انتسابی من تحت يك عنوان ذكر شود. همین ملاحظه را جمع به دلائل نیز موجود است یعنی در ادعای نامه از بی دلیلی يك دلیل پوشالی، حالات مختلف بخود گرفته است. هر لحظه بشكلی بت عیار جلوه گر شده است و آن مهمترین دلیلهای دادستان یعنی اقرار صریح متهمین است. ما واضح می‌نماییم كه این اقرار صریح كه همه جا ذكر شده است، ۸۰ درصد كذب محض است.

۴- ما وقوه ملی

هیئت حاضر بخوبی میدانند كه متهمین قطعی برگزیده ترین نمونهٔ ملت ایران میباشند و هیچكدام جز خدمت تاكثون عملی نكرده و همواره مایهٔ افتخارات ایران بوده اند و اگر ادعاهای دادستان معزز هم شود تازه باز هم همین دسته زنده بودن ملت ایران را ثابت نموده، مایهٔ افتخار آن ملت شده، شمارا قوه قضایی يك ملت زنده میسازند. پس رفتار آنها باید خیلی دقیق باشد. من در اینجا كه از خود دفاع می‌كنم غرض از من، خودم نبوده دفاع من کلی است و آنچه را كه راجع به خود می‌گوینم كم و بیش برای دیگران نیز صادق است. واضح می‌نمایم اولاً مجرم نیستیم ثانیاً به‌لاوه خادم ملت ایران و ثوابكاریز میباشیم (۱)

(۲) دكتر بهر دستدرجات پرونده پرداخت

۶۶- هر ماهی را كه با آن كار می‌كنیم باید خوب بشناسیم. ما را زنده هستیم با خود سروكار داریم پس خود را شناختن برای هر كس ضروری است.

